

سیره آیت‌الله حاج شیخ احمد زاهد نجفی در آئینه یک اثر نوانشار

به مثابه حجتی بر مردمان عصر خویش

■ **محمد رضا کائینی**



و علی زاهد پور نشر یافته است. حجت‌الاسلام محمدزاهد نجفی در دیپاچه خویش بر این یادمان، در باب خصال پدراجمند خویش، به نکات ذیل امله اشارت برده است:

«مرحوم آیت‌الله حاج شیخ احمد زاهد نجفی از فرزانتگان فرهیخته‌ای است که در بخش اعظم حیات خویش، با رفتار و کردار خود انسان‌های بسیاری را تربیت کرد، از این‌رو می‌توان گفت هرگز نمرده، بل در یادها ماندگار شده است. علاقه ایشان به گسترش مبانی دین و آموزه‌های دینی، سبب جذب حداکتری افراد گوناگون به مذهب شد و علاقه‌مندی آنان به روحانیت و عالمان دینی و تقید به انجام دستورات شرعی را به دنبال داشت. خدمات اجتماعی او، عامل تشویق و دلگرمی افراد دلسوز و عاشق خدمت به مردم گشت و آنان با حلقه زدن بر گرد او، به خدمت‌رسانی پرداختند. آیت‌الله زاهد با داشتن سوابق درخشان علمی و معنوی، مجتهدی زمان شناس و آراسته به ملکات اخلاقی بود. وی این همه را از عبادت‌های خالصانه و گریه‌های نیمه شب و محبت به خاندان عصمت(ع) و توسل به داسان آن بزرگواران داشت. پیاده‌روی‌های آن مرحوم از نجف‌اشرف به کربلای معلی و بالعکس، گویای عشق عمیق و ارادت وافر او به این خاندان است.



► **دهم آیت‌الله حاج شیخ احمد زاهد نجفی** در یکی از اجتماعات شهر اسفهان

برای آشنایی با این اسوهٔ پارسایی و دانش‌دوستی، بر آن شدم تا زنده‌گیانم‌ای تهیه کنم که کتاب حاضر، ثمرهٔ تلاش‌ها در این راستاست. این اثر مجموعه‌ای است گردآمده از دو نوشته و پنج مصاحبه با مرحوم آیت‌الله زاهدنجفی که در سال‌های مختلف انجام شده‌است. این مصاحبه‌ها را اشخاص حقیقی و حقوقی انجام داده‌اند و از برخی از آنها فیلم، و از برخی صدا موجود است. براد در دانشمند جناب دکتر علی زاهدپور با مطالعه دقیق همه مصاحبه‌ها دست نوشته‌ها، مطالب تکراری را حذف کرد و مطالب غیرتکراری را به رشتهٔ تحریر در آورد. این مصاحبه‌ها به صورت اول شخص بوده و همگی از زبان مرحوم آیت‌الله زاهد است. کوشش شده لحن مصاحبه‌ها نیز از حالت گفتاری در آمده، به حالت نوشتاری در آید. ایشان از افراد متعدد و مکان‌های گوناگون یاد کرده‌اند که تدوینگر دربارهٔ هر یک از آنها توضیحی کوتاه داده‌ است. ولی متأسفانه در پارهای موارد، به سبب بعد زمانی و مکانی مطالب مطرح شده و پیدا نکردن منبع، پاره‌ای نام‌ها بدون توضیح آمده‌اند. آیات و احادیث مطرح شده نیز تماماً مأخذی‌هایی و ترجمه شده‌اند. شایان ذکر آنکه تیرهای زنده‌گیانم‌ها، از تدوین‌کننده است. برای تکمیل این مصاحبه‌ها، مجموعه‌ای از خاطرات فرزندان، دوستان، شاگردان و خویشان نیز افزوده شده است. همچنین به مناسبت شهادت فرزند حضرت آیت‌الله زاهد، بخشی هم بیان زنده‌گیانم‌ه و ویژگی‌های شهید هادی زاهد اختصاص یافت. چند مقاله نیز برخی از دوستان و ارادتمندان آیت‌الله زاهد نوشته بودند که به این مجموعه اضافه شد. پیش از آغاز این زنده‌گیانم‌ها، شایسته دیدم متنی مختصر از زندگی ایشان را که پژوهشگر ارجمند جناب آقای محمدرضا زاهدوش نوشته است، برای آشنایی کلی خوانندگان محترم با زندگی مرحوم آیت‌الله زاهد بیاورم. در پایان از همسر گرامی‌ام سرکار حاجیه‌خانم زاهدپور بسیار سپاسگزارم که با فراهم کردن آرامش در منزل، زمینه مطالعه و تحقیق اینجانب را مهیا ساختند. امید است اثر حاضر گامی هر چند کوچک، در شناسایی عالمان فرهیخته جهان تشیع و به طور خاص کشور عزیزمان ایران و به وجه‌اخص، شهر عالم‌خیز اسفهان باشد…»

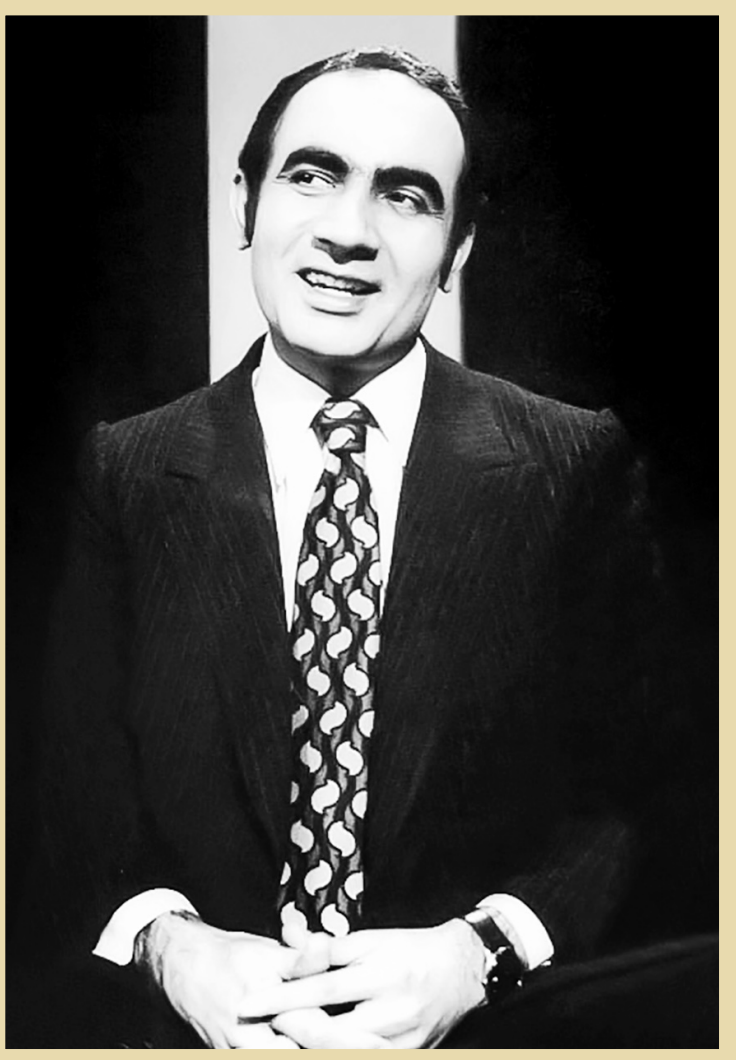
■ **مریم صادقی بری**

کودتای امریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فضای سیاسی-امنیتی کشور را دگرگون کرد. به طوری که تأسیس ساواک، ارائه تعریف جدیدی از «امنیت»، «اطلاعات» و «ضد اطلاعات» و در داخل کشور به همراه داشت. تشکیل این سازمان، آغاز اختناق، استبداد و سانسور یک ملت بود. در سازمانی که هارولد ایبرنبرگر آن را «موردت شکنجه‌گر غرب» لقب داد، عناصر بسیاری فعالیت می‌کردند که از هیچ جنباتی برای حفظ منافع ایرانیان خود فرودگذار نبودند و یکی از این افراد، پرویز ثابتی عضو شماره دو ساواک بود. او در کتاب خاطرات و گفت و شنودی طولانی که در سالیان اخیر داشته است، سعی کرده با اظهار مطالب خلاف واقع و کتمان حقایق گذشته‌سیاه خود را تظہیر کند. در مقال پی آمده، گوشه‌ای از نقش و عملکرددوی در ساواک را مورد بازخوانی و بررسی قرار داده‌ایم. امید آنکه علاقمندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **پرویز ثابتی، چندوچون رود به ساواک**

پرویز ثابتی در سال ۱۳۱۵ش، در سنسگر سمنان به دنیا آمد و پس از گذراندن دوره ابتدایی، برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در مدرسه فیروز بهرام مشغول تحصیل شد و در سال ۱۳۳۷ش از دانشکده حقوق دانشگاه تهران، در رشته حقوق فارغ‌التحصیل گردید.^(۱) وی با وجود آن که می‌توانست به شغل و کالت و قضاوت بپردازد، اما به استخدام ساواک درآمد. به گفته عباس میلانی: «و معتقد بود، این کار پالی به سوی آینده‌سیاسی‌اش است.»^(۲) او از جمله عناصر ساواک بود که به بهائیت شهرت داشت. وی در فرم استخدام خویش در ساواک در بهمن ماه ۱۳۳۷، به بهائی بودن پدر و مادر خویش اعتراف کرده است: «از بدو تولد در یک خانواده بهائی می‌زیستم»^(۳) اما چون در آن دوره استخدام بهائیان قانوناً ممنوع بود، به همین علت آن دوران را بهائیت نداشت. جزو بدنام‌ترین بخش‌های این سازمان بود.^(۴) چنانکه جیمز نیل، نویسنده کتاب «عقاب و شیر» در معرفی آن می‌نویسد: «ادارهٔ سوم در خصوص بهائی بودن ثابتی باقی نمی‌گذارد. وی در



نظری بر زمانه و کارنامه رئیس شکنجه‌گران ساواک، به مدد اسناد تاریخی

گرفتن پول سیا

برای شبکه‌سازی در ایرانِ پس از انقلاب

سیزدهم آذرماه سال ۱۳۳۵ با مهرانگیز مشتاقی ازدواج کرد که سندنسبتجلی این ازدواج از جمله اسناد غیر قابل انکار می‌باشد.^(۱)

■ **اداره بخشی تحت عنوان «روحانیون افراطی»**

اداره یکم، بخش عملیات و بررسی ساواک بود که از سال ۱۳۴۵ به ریاست پرویز ثابتی، هر گونه حرکت اسلام‌خواهانه را به شدت سرکوب می‌کرد.^(۲) ثابتی در این اداره، بخشی را تحت عنوان «روحانیون افراطی» سازماندهی کرد، تا مبارزه با علما، مراجع تقلید و روحانیون در آن بخش، به صورت منسجم و تشکیلاتی پیگیری شود. نمونه‌ای از این حرکت، عملکرد ثابتی در برخورد با آیت‌الله سیدمحمدرضا سعیدی در جریان پیگیری فعالیت‌ها، دستگیری، شکنجه و شهادت ایشان می‌باشد.^(۳) آیت‌الله سعیدی برای آخرین بار در ۱۱ خرداد ۱۳۴۹، توسط مأموران ساواک دستگیر شد و پس از ۱۰ روز بر اثر شکنجه‌های وحشیانه‌ای که ثابتی از آن به عنوان بازجویی تخصصی نام می‌برد، به شهادت رسید.^(۴)

ثابتی از سال ۱۳۴۹ش، به اداره کل سوم منتقل شد و سه سال بعد، به سمت مدیر کل آن رسید. نقطه عطف تقریبی

پرویز ثابتی در ساواک، ترور تیمور بختیار-فرماندار نظامی تهران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نخستین رئیس ساواک، در ۲۱ مرداد ۱۳۴۹ در بغداد، به دست مأموران ساواک بود. با اجرای این ترور، پرویز ثابتی معاون اداره کل سوم – که از طرفران آن به شمار می‌رفت- مورد توجه محمد رضا پهلوی قرار گرفت.^(۵) در اوایل دی ۱۳۴۹، ثابتی در چند مصاحبه تلویزیونی شرکت کرد و در آن به عنوان «مقام امنیتی» کشور از کشف یک توطئه بزرگ خبر داد. وی در این مصاحبه‌ها، بسیار قاطع و با اعتماد به نفس سخن می‌گفت و همین مصاحبه‌ها و عنوان «مقام امنیتی»، برایش اعتبار بسیاری نزد حکومتگران پهلوی به همراه آورد.^(۶) اداره کل سوم ساواک – که ثابتی حدود پنج سال ریاست آن را به عهده داشت- جزو بدنام‌ترین بخش‌های این سازمان بود.^(۷) چنانکه جیمز نیل، نویسنده کتاب «عقاب و شیر» در معرفی آن می‌نویسد: «ادارهٔ سوم موجب بدنامی ساواک شد، زیرا این بخش فعالیت‌های

عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷

◄ دهه ۵۰ پرویز ثابتی در یک گفت و شنود مطبوعاتی در محل کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک

د

فرح‌الله سیفی کمانگر معروف به کمالی از شکنجه‌گران ساواک: «هر وقت ثابتی به کمیته می‌آمد عضدی داخل حیاط می‌شد و با صدای بلند داد می‌زد، باز جوها مگر مرده‌اند که صدایشان در نمی‌آید؟ داد بز نید و فحاشی کنید، آقا خوشش می‌آید و بارها در جمع کلیه کارمندان کمیته اظهار می‌داشت، هر وقت آقا یعنی پرویز ثابتی به کمیته می‌آید، ششما متهم را بیاورید به داخل اتاق و بز نید و فحاشی کنید با صدای بلند که آقا بشنود…»^(۱)

او به صلاح مشارالیه نمی‌باشد و در صورت تکرار مطالب خلاف، تصمیمات شدیدی در مورد وی اتخاذ خواهد شد…»^(۲)

دستگیری، تبعید و ممنوع‌المنبر شدن علما و روحانیون در سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۷، از شدت بیشتری برخوردار شد. اسناد ساواک مملو از دستورالعمل‌هایی است که از طرف ثابتی برای تبعید علما و روحانیون صادر شده است. نامبرده در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۷، بازداشت و تبعید تعداد زیادی از روحانیون طرفدار امام خمینی را به کلیه معاونت‌های اطلاعات و امنیت- به استثنای اردوگاه شمال- اطلاع داد: «شایعاتی در مورد تبعید آیات ثلاث قم وجود دارد که صحت ندارد، ولی سیدصادق روحانی، سیدمرتضی پسندیده برادر امام آخمینی، سیدهادی خسروشاهی، شیخ عباس ضیغمی و سیداحمد کلاتری که در تظاهرات اخیر قم عاملیت داشته‌اند، به انزاک استان یزد تبعید خواهند شد.»^(۳) ثابتی در ۱۰ خرداد ۱۳۵۷ به سازمان اطلاعات و امنیت خراسان دستور می‌دهد که سه تن از وعاظ نامدار این شهر، به نام‌های سیدعبدالکریم هاشمی نژاد، شیخ عباس واعظ طبسی و محمد رضا محامی که با بازماندگان کشته‌شدگان وقایع قم و تبریز اظهار همدردی کردند را دستگیر و پرونده آنها را به دادگاه‌احاله کنند.^(۴)

دلالتاً (مورخ فرانسوی) در کتاب ساواک، گوشه‌ای از سیاست ثابتی در تقابل با روحانیت را اینگونه روایت کرده است: «مقدم در آبان ۱۳۵۷ در ساواک فرمانده تکلانی می‌کند و سی و چهار نفر از مقامات ارشد آن را که همگی طرفدار روش خشونت‌آمیز بودند، آ جمله مقدم را به ضرورت سرکوب متقاعد کند. در تبریکاتش به او گفته بود که هر چه سریع‌تر باید چهار صد نفر از روحانیون سر دسته را دستگیر و جنبش را در نطفه خفه کرد.»^(۵)

■ **جنایات رئیس اداره سوم**

پرویز ثابتی در حالی مسئولیت امنیت داخلی کشور را بر عهده داشت که در زمان ریاست وی، کشور به صحنه دلخراش قتل و کشتار- مردم بی دفاع تبدیل شده بود. هر چند سیاست رژیم بر مبنای سرکوب مردم بود و ثابتی نیز در مدار این سیاست قرار داشت، اما نمی‌توان کارنامه وی را در تحقق

خواسته‌های سُبعمانه رژیم نادیده گرفت. به خصوص اینکه او در سیستم امنیتی کار می‌کرد که ماهیت آن «استبدادی» و «استعماری» بود و اجرای برنامه‌های غرب و حفظ منافع رژیم شاهنشاهی را دنبال می‌کرد. او در خاطر اتنش، سعی در تیر نه خود دارد: «من همان‌طور که گفتم، با شکنجه و هر گونه اقدام غیر قانونی مخالف بودم و تا آن جا که در توان داشتم از آن جلوگیری می‌کردم. خودم هیچگاه ندیده‌ام که فردی مورد شکنجه قرار گیرد، ولی البته در این باره بسیار شنیده‌ام…»^(۶) او در حالی تلاش می‌کند که نقش خود را به عنوان رئیس شکنجه‌گران ساواک

کتمان کند که هنوز زمان زیادی از آن مقطع تاریخی نگذشته و شاه‌آهان عینی فرآوانی علیه ادعاهایش می‌داد. فرح‌الله سیفی کمانگر معروف به کمالی از شکنجه‌گران کمیته مشترک ضد خرابکاری، در اعترافات خود بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سخنانی در مورد ثابتی به این کار با کمالاً با گفته‌های مخدوم در تناقض است: «هر وقت ثابتی به کمیته می‌آمد، عضدی داخل حیاط می‌شد و با صدای بلند داد می‌زد، باز جوها مگر مره‌اند که صدایشان در نمی‌آید؟ داد بز نید و فحاشی کنید، آقا خوشش می‌آید و بارها در جمع کلیه کارمندان کمیته اظهار می‌داشت، هر وقت آقا یعنی پرویز ثابتی به کمیته می‌آید، ششما متهم را بیاورید به داخل اتاق و بز نید و فحاشی کنید با صدای بلند که آقا بشنود…»^(۷)

عباس میلانی نیز به این مسئله ادعای می‌کند: «در آن سال‌ها ساواک به ویژه اداره سوم آن به رهبری پرویز ثابتی، کار مبارزه با چرکی‌های شهر (چون قادیان، خلوق و مجاهدین) را به عهده‌داشت و به خاطر استفاده و نقد فرآوان بود…»^(۸) او در ادامه به تأسیس کمیته مشترک ضد خرابکاری در ۴ پمهن ۱۳۵۰، در راستای ادامه سیاست سرکوب مخالفان رژیم پهلوی اشاره می‌کند: «این کمیته همیشه رئیس ظاهری از میان زدهای نظامی داشت، اما رئیس اصلی آن ثابتی بود. باز پرس‌ها بر سر همنشینی و هم اتاق بودن با ثابتی، در قرات بودند. این کمیته به مرکز شکنجه معروف شد و در نظر عمومی، نام ثابتی با این کمیته و بدنامی آن شناخته شده بود…»^(۹)

از جمله جنایات هولناک ساواک در طول دهه ۱۳۵۰، به گلوله بستن نه نفر از زندانیان سیاسی زندان اوین (گسره جزئی)، در تپه‌های مشرف به این زندان بود. در بی افشاگری‌ها و اعترافات برخی از عوامل

ساواک پس از پیروزی انقلاب اسلامی از جمله بهمن نادری پور معروف به تهرانی، آشکار شد که این جنایت با تأیید و اصرار شخص شاه و هدایت نعمت‌الله نصیری رئیس وقت ساواک و کارگردانی پرویز ثابتی مدیر کل اداره سوم ساواک صورت گرفته است.^(۱۰) اگر یک مورد نیز محافظ همسر پرویز ثابتی، فردی را که برای خرید عروسی خود به این مغازه آمده بود، به ضرب گلوله‌ها یا

در آورد^(۱۱) همزمان با گسترش مخالفت‌ها و انتقادات سیاسی در کشور و ناتوانی حاکمیت برای برخورد با آن، ساواک همچنان و به شیوه گذشته، به سرکوب مردم ادامه می‌داد. مسئولان بلند پایه ساواک نظیر پرویز ثابتی، معتقد بودند که سرکوب آخرین راه

کنترل اوضاع کشور است. به گفته عباس میلانی، ثابتی در اوایل بهار ۱۳۵۷ش پیشنهاد کشتار مردم را از طریق هویدا به شاه داد و سپاه‌های از ۱۵۰۰ تن از مخالفان عمدهٔ رژیم فراهم آورد که شاه با دستگیری

◄ دهه ۵۰ پرویز ثابتی در یک گفت و شنود مطبوعاتی در محل کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک



جوان

روزنامه جوان | شماره ۶۷۱۳

شدند.^(۱۲) طبق اسناد ساواک، ثابتی شش روز قبل از خرج خبر بر کناری‌اش، در اول آبان ۱۳۵۷ ایران را به مقصد رم، ژنو، لندن و با نام مستعار «عالی‌خانی» ترک کرده است.^(۱۳) اما از تشدید سابق حسین فردوست، خروج ثابتی از ایران را حدود ۱۰ روز قبل از پیروزی انقلاب می‌داند: «حدود ۱۰ روز قبل از پیروزی انقلاب، ثابتی برای خداحافظی به دیدن آمد و گفت که می‌خواهد به امریکا برود و همتای امریکایی او در سفارت برایش مستجّل کرده که در سیا، شغلی به او واگذار خواهد شد. از این جهت راضی به نظر می‌رسید…»^(۱۴) اگر لیستی که کارکنان بانک مرکزی ایران در مورد خروج سرمایه‌ها از ایران در ۲۵ آذر ۱۳۵۷ ارائه کردند، مقدار سرمایه‌ای که ثابتی از ایران خارج کرده بود را ۱۳۵ میلیون تومان عنوان نموده‌اند.^(۱۵)

احمدعلی انصاری، مشاور سابق رضا پهلوی، اطلاعات در خور توجهی را از فعالیت‌های ثابتی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب ارائه می‌دهد: «همزمان با تصویب این بودجه، ام‌هایانه ۱۵۰ هزار دلاری که سیا به رضا پهلوی می‌داد آسو کلهٔ پار دبرین سازمان سیا که گفته می‌شود برای سازمان امنیتی اسرائیل مونسد کار می‌کند، یعنی معلون معروف ساواک، پرویز ثابتی پیدا شد. البته وقتی می‌گویم سر و کله او پیدا شد، یعنی سایه او در جمع دیده شده والا او آفتابی نمی‌شد و عیارانه می‌آمد و می‌رفت. شنیدم که از این بودجه، ام‌هایانه ۵۰ هزار دلار سهم ثابتی شد، تا شبکه جاسوسی در ایران شکل دهد یا شبکه موجود خود را توسعه بخشد. که البته با موقعیت پیشین که به او امکان شناسایی افراد قدیم ساواکی یا همکاری ساواک در ایران را می‌داد و همچنین با همکاری که با مونسد می‌کرد، مناسب‌ترین فرد در این مورد بود. به ویژه که هنوز درون گود بود و مثل بسیاری از رجال قدیم با خروج از ایران، از گردش زمان بیرون نرفته بود…»^(۱۶) پرویز ثابتی مهره‌ای است که همچنان در خدمت غرب، در راستای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران است. با این تفاوت که با گمان گذشت زمان و فراموشی جنایات او، در قامت مدافع حقوق زنان قد بر افراشته است و به تازگی در جمع‌تافت ضد انقلاب در خارج از کشور نیز، آفتابی شده است!

■ **منابع:**

۱- پرویز ثابتی، در دامگه حادثه، ص ۲۰، جشن تاج‌گذاری به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۵، ص ۴-۲۰.

۲- *Abbas Milani, the menand women who made modern Iran, Syracuse university press, November ۲۰۰۸*.

۳- بدون شرح به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات، ۱۳۸۷، ص ۱۲-۱۱.

۴- ایران امام خمینی به روایت اسناد ساواک، شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ص ۳۳.

۵- مطفر شاهی، سازمان اطلاعات و امنیت کشور، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵.

۶- ابراهیم ذوالفقاری، پرویز ثابتی، بهائیت و سرکوب، قسمت اول، وبلاگ عبور از تاریخ.

۷- ایران امام به روایت اسناد ساواک، شهید آیت‌الله سیدمحمد رضا سعیدی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶، ص ۴۸-۴۷۹.

۸- دانشنامه زنان سیاسی، ج ۱، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۴۰۱، ص ۴۹۱.

۹- محمود طلوعی، بازنگران عصر پهلوسی، از فریغی تا فردوست، ج ۲، تهران، چاپخانه تک، ۱۳۷۲، ص ۹۹۸.

۱۰- مطفر شاهی، همان، ص ۱۱۳.

۱۱- حجازی بیار، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۵.

۱۲- محمود طلوعی، بازنگران عصر پهلوسی، از فریغی تا فردوست، ج ۲، تهران، چاپخانه تک، ۱۳۷۲، ص ۹۹۹-۹۹۸.

۱۳- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، ص ۴۷۲.

۱۴- ایران امام به روایت اسناد ساواک، شهید آیت‌الله حاج شیخ محمد صدوقی، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷، ص ۳۷.

۱۵- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب پنجم، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۳۷۸.

۱۶- همان، ص ۴۴۸.

۱۷- کرستین دالانو، ساواک، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۲۴۹-۲۴۸.

۱۸- پرویز ثابتی، پیشین، ص ۳۰۷.

۱۹- قاسم حسن پور، شکنجه‌گران می‌گویند، تهران، موزه عبرت، ۱۳۸۶، ص ۲۷۰.

۲۰- عباس میلانی، نگاه‌ی به شاه، تورنتو، نشر پرشین سرکل، ۱۳۹۲، ص ۳-۲.

۲۱- *Abbas Milani, The Men and Women Who Made Modern Iran Syracuse University Press - November ۲۰۰۸*.

۲۲- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۲۶۳.

۲۳- عباس میلای، معماری هویدا، تهران، نشر اختران، چاپ ۱۳۸۶، ص ۳۹.

۲۴- کپهان، ص ۱۰۵۹، ص ۱ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، مرکز چهارم، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، سال ۱۳۸۳، ص ۳۶۰.

۲۵- همان، ص ۴۸۶.

۲۶- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۴۷۶.

۲۷- اسناد لانه جاسوسی امریکا، همان، ص ۳۷۹.

۲۸- احمدعلی مسعود انصاری، پس از سقوط، ص ۲۷۳-۲۷۲.